

داستان دوستان

- ۳ -



مرحوم حاج مخبر السلطنه هدایت

در حدود سال ۱۳۰۳، نخستین بار، چند تن از معارف کشور از قبیل : حسن پیرنیا (مشیرالدوله)، حاج میرزا یحیی دولت آبادی، حاج مخبر السلطنه هدایت... در نظر گرفتند کتابی برای کلاس اول ابتدائی تألیف و چاپ کنند. حاج مخبر السلطنه هدایت در این هیئت از همه مؤثرتر بود زیرا او بود که مطالب را تنظیم و تهیه می کرد، و گراورهای کتاب را نیز خودش در خانه اش می ساخت، و چاپ آن را زیر نظر داشت.

بنده که در آن وقت جوانی محصل بودم، باتفاق نظار این هیئت برای تصحیح و چاپ کتاب، و آمد و شد بیجا پخانه، انتخاب شدم.

در آن اوقات حاج مخبر السلطنه وزیر قواید عامه بود ، و در اوایل خیابان لاله زار نو منزلی وسیع داشت . من هفته ای چند بار بمنزلش می رفتم ، و بتألیف و تصحیح کتاب می پرداختم . حاج میرزا یحیی دولت آبادی هم مطالب کتاب را می دید و اظهار نظر در آن می کرد . حاج میرزا یحیی ، در همین موقع کتابی بنام «اردی بهشت» ، بچاپ رساند که متصدی چاپش نیز من بودم .

حاج مخبر السلطنه مردی اشراف منش و باشخصیت بود ، به سبک قدما ، و به طریقی خاص تکلم می کرد . **ایران را ایران ، می گفت و طهران را طهران** ، و ازین قبیل .

بی مجامله باید بگویم که حاج مخبر السلطنه در نظم و نثر بحد عالی متوسط بود ، اما فضایل و معلوماتی تمام داشت . زبان آلمانی را در درجه اول ، و زبان فرانسه را درجه دوم خوب می دانست . اگر احياناً شمیری یا عبارتی که بنظر می آمد بهتر از گفته و نوشته اوست و بان جناب عرضه می شد ؛ نمی پذیرفت ؛ در صورتی که مسلم می دانست تصحیحی که شده بجاست . وقتی این موضوع را بامرحوم ابوالحسن خان فروغی که استادم بود درمیان نهادم ، فرمود شاید طرز بیان نامناسب باشد ، و باید با کمال ادب و فروتنی نظر خود را بگوئی . اتفاقاً روز بعد در اصلاح عبارتی که لازم می نمود ، به حاج مخبر السلطنه عرض کردم : آنچه حضرت اشرف نوشته اند بسیار خوب است ، اما بنظر مبارك اگر عبارت چنین باشد مناسب تر نیست؟ فرمود: حالا که تومیل داری چنین باشد ، تنبیر بده .

در اینجا مناسب است اشاره کنم که فروغی ، برخلاف هدایت ، در قبول نظر دیگران بردبار و حلیم بود ، و بسیار اتفاق می افتاد که تغییر و تبدیل عبارت را می پذیرفت .

این داستان را برای تفنن نقل می کنم :

چند وقت پیش از آن که اعلیحضرت رضاشاه به سلطنت برسد - یعنی در گرما گرما سیاست روز - قرار بود کمیسیون این کتاب تشکیل شود و چون اعضا همه از رجال سیاست بودند ، مجال پیدا نمی کردند . اتفاقاً مقرر بود مجلس مشاوره ، یا جشنی ، تشکیل شود که رئیس دولت هم دعوت داشت ، اعضا کمیسیون تصمیم کردند که پس از پایان مجلس ، در اطاقی اجتماع و تبادل نظر کنند . و چون حضور بنده هم لازم می نمود بهتر آن دیدند که رقعۀ دعوتی هم به من دهند که در آن مجلس عالی حضور یابم تا پس از پایان مجلس معطل نمانم .

در آن مجلس مجلل که همه وزیران و بزرگان و رجال با جامه های فاخر گوش تا گوش نشسته بودند ، حضور من با آن لباس نامرتب ، و وضع فقیرانه ، و سن نامناسب ، بسیار عجیب می نمود ، و همگان مخصوصاً آنها که مرا می شناختند ، از قبیل : ادیب السلطنه ، افسر ، داور ، و یاسائی خیره خیره مرا می نگریستند . تعجب آنها وقتی فزونی گرفت - که بی فاصله پس از بهم خوردن جلسه - مشیرالدوله و مخبر السلطنه برخاستند و به من اشاره کردند که با آنها باشم .

حاج مخبر السلطنه مردی هنرمند بود ، سازخوب می نواخت ، عکاسی و گراورسازی هم

می‌کرد؛ به بازی سطرنج مشغول بود. حریف او، در سطرنج غالباً مرحوم حیدرعلی کمالی شاعر بود و گویا وقتی که رئیس دولت شد کمالی را به وکالت نیشابور رساند. وی سیگار بسیار می‌کشید، چندان که سبیلش از دود تیره شده بود، اندامی باریک و بلند و خوش‌ترکیب داشت، گاهی تند خوئی می‌نمود.

با حاج مخبر السلطنه که از رجال درجه اول کشور شمرده می‌شد در آن موقع که بنده همکارش بودم - بسیاری از اهل سیاست آمد و شد داشتند و گفتگویشان از سیاست روز بود، اما من در گوشه‌ای بکار خود مشغول بودم و بهیچ وجه استراق سمع نمی‌کردم، زیرا علاقه نداشتم. فقط يك روز که حاج مخبر السلطنه خشمناک شده بود و بلند بلند حرف می‌زد، شنیدم که می‌گفت: من در جنگ تبریز از خیابانی بی‌اطلاع بودم و راضی به کشته شدن او نبودم، وقتی خبر شدم که به قتل رسیده بود. حالا می‌گویند خیابانی را تو کشته‌ای. بله، هر کس برخلاف حکومت مرکزی طغیان کند جزایش این است. کسانی که دعوی اصلاح امور را دارند باید حرف حسابی و عاقلانه بزنند، مردم را تحریک کردن و بشورش و وطنیان و داشتن معنی ندارد.

حاج مخبر السلطنه بجامه آراسته بی‌اعتنا بود. یکی از وزرایش می‌گفت در یکی از اعیاد که بحضور اعلیحضرت مشرف شدیم، کراواتش ناچور بود و من اصلاح کردم. در صف سلام اعلیحضرت، همگان را از سر تا پای بدقت نگریمت، و به یکی از قضات عالی‌مقام که لباس مرتب نبود، پر خاش فرمود. وقتی بیرون آمدیم حاج رئیس‌الوزرا در اصلاح کراواتش از من تشکر کرد.

پس از پایان دوره دارالمعلمین، مرحوم هدایت به مرحوم سعید نفیسی که در وزارت فوائد عامه ریاست پرسنل را داشت استخدام مرا دستور فرمود، با حقوق دون اشل که سی و يك تومان باشد، اما چون در مدرسه حقوق به تحصیل مشغول بودم جز یکی دو ماه در آن وزارت خانه نماندم، و ای کاش مانده بودم!

کتاب ابتدائی تألیف حاج مخبر السلطنه داستان‌ها و اشعاری شیرین داشت که آن را خود هدایت ترتیب داده بود شاید نسخه‌ای از این کتاب در کتابخانه ملی یا کتابخانه مجلس باشد. در این کتاب منظومه‌ای است از هدایت، که چون شنیدم به نام دیگران شهرت یافته است در اینجا بیتی چند از آن را یاد و تصریح می‌کنم که این قطعه لطیف از هدایت است نه از دیگری: (۱)

شب تاریک رفت و آمد روز
و ه چه روزی چه بخت من فیروز
پادشاه ستارگان امروز (؟)
از افق سر برون نکرده هنوز
باز شد دیدگان من از خواب
به به از آفتاب عالم تاب

۱- گویا این قسمت در رادیو گفته نشده. ۱ - نسخه این قطعه را در دست ندارم و تصور می‌رود در چند جا حافظه‌ام به خطا رفته باشد.

از افق صبح دم ستاره دمید آسمان همچو نقره گشت سپید
 با شکوه و جلال و جاه رسید پادشاه ستارگان خورشید
 باز شد دیدگان من از خواب
 به به از آفتاب عالم تاب
 يك طرف ناله خروس سحر بانك الله اكبر از يك سر (۴)
 از نواهای دلپذیر پدر وز صدای نوازش مادر
 باز شد دیدگان من از خواب
 به به از آفتاب عالم تاب

تصحیح

شماره گذشته غلط‌های مطبعی بسیار دارد که تصحیح همه آنها دشوار است، و خوانندگان خود متوجه خواهند شد از آن جمله است :

صفحه ۱۲۵	سطر ۱۷	مصلحت	درست است
« ۱۳۳	« ۱۴	تجلیل نسبت	«
« ۱۳۴	« ۲۱-۲۲	به صفحه ۱۳۶	بین سطر ۲۱ و ۲۲ منتقل شود.
« ۱۳۵		از بالای عکس این عبارت افتاده است :	« این عکس را آقای یحیی ریحان لطفاً در اختیار ما گذاشته‌اند .
« ۱۳۵		زیر عکس احمد مقبل	درست است
« ۱۳۶		سطر ۱۸ و ۲۰ و ۲۲	و سطر اول صفحه ۱۳۷ جلواسامی ستاره (*) باید باشد .
« ۱۳۷	سطر ۶	شده‌اند	درست است
« ۱۳۷	« ۹	دردوره	«
« ۱۳۷	« ۱۹	بوده است (۱)	«
« ۱۳۹	« ۲۹	حاج محمد نخجوانی	«
« ۱۴۵		تصویر از وزارت آموزش است نه از دارالفنون	
« ۱۵۳		سطر آخر (محمد صادق صفوی - شمس آباد هندوستان)	
		در بالای صفحه باید باشد و حروف هم ریخته است .	
« ۱۶۱	سطر آخر	جمال دولت خود بنگرد	درست است
« ۱۶۱	سطر ۲۴	می پیوندد	«
« ۱۷۰	سطر ۳	عبادت	«
« ۱۷۱	« ۶	بروتکله	«